

## مطالعه تطبیقی عوامل موثر بر مشارکت سیاسی جوانان (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی خوارسگان و نجف آباد)

علی محمدی کیا<sup>۱</sup>  
سید حسن ملائکه<sup>۲</sup>  
محمد رضا اقارب پرست<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۳/۳۱

این پژوهش بر آن است که وضعیت مشارکت سیاسی و عوامل تاثیرگذار بر آن را در میان جوانان دانشجوی دو دانشگاه مورد مطالعه قرار دهد. از این رو، ابتدا سطوح سه گانه نظریات مرتبط به مشارکت سیاسی (کلان، خرد و تلفیقی) مورد بررسی نظری قرار گرفت و سپس بر اساس آن، چارچوب کلی برای پژوهش میدانی طراحی گردید. در این پژوهش از روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه برای جمع آوری اطلاعات بهره گیری شد. ۸۰۰ نفر از دانشجویان که به صورت نمونه گیری تصادفی طبقات متناسب به عنوان نمونه آماری انتخاب شده بودند، مورد تحقیق قرار گرفتند.

نتایج نشان داد که میان مشارکت سیاسی به عنوان متغیر وابسته و متغیرهای رسانه های جمعی، دینداری، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و نگرش سیاسی به عنوان متغیر مستقل ارتباط معناداری وجود دارد. هر یک از متغیرها بر اساس دیدگاه های محققان حوزه مشارکت سیاسی در بخش پایانی مورد تبیین و توضیح قرار گرفتند.

**واژگان کلیدی:** مشارکت سیاسی، دینداری، رسانه های جمعی، نگرش سیاسی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی

## مقدمه

هم اکنون، امر مشارکت سیاسی به برترین شاخص امر توسعه سیاسی کشورها در جهان تبدیل شده است. مشارکت سیاسی در بین ملت‌های در حال توسعه که مراحل گذار از سنت به مدرنیته را همانند تجربه‌ای می‌گذرانند، شکل کاملاً حساسی به خود گرفته است. دولت‌ها به صورت گریزناپذیری مجبور هستند به مشارکت سیاسی تن دهند، چرا که مشارکت سیاسی برای دولت‌ها تولید مشروعیت می‌کند. از سوی دیگر، آمار بالای مشارکت سیاسی آحاد مردم در زمینه مسائل کلان و تصمیمات بزرگ بر فرهنگ توسعه و توسعه‌یافتگی فرهنگی هر جامعه‌ای دلالت دارد. از منظر مذهبی، مشارکت سیاسی مداوم و حساسیت در مورد سرنوشت خود و جامعه، نه تنها یک حق، بلکه یک تکلیف است که هم ضروری و هم ارزش مطلوب برای دانشجویان و عموم جامعه محسوب می‌شود. شرط اجتناب‌ناپذیر توسعه سیاسی و اجتماعی آن است که نقش، جایگاه و کارکرد دانشجویان در نظام سیاسی و ضرورت بهره‌مندی از توانمندی‌های آنان تعریف شود. توجه دانشجویان به سیاست به گونه‌ای که در برابر سرنوشت خود و جامعه‌شان حساسیت نشان دهند و نسبت به روندهای سیاسی داخلی و خارجی و مسائلی که حول آن‌ها می‌گذرد از بینش و تحلیل برخوردار باشند، از جمله موارد بسیار حساس حیات سیاسی دانشجویان و لازمه توسعه سیاسی جامعه است.

دانشگاه‌ها به عنوان یکی از بخش‌های ساختاری در حوزه فرهنگ، از کارکرد خاصی در کشور برخوردارند. دانشجویان نیز در حوزه توسعه فرهنگی و سیاسی مسولیت زیادی را بر دوش می‌کشند. مهم‌ترین هدف این مقاله، بررسی تاثیر برخی متغیرهای اجتماعی بر میزان مشارکت سیاسی است. از این رو سوال اصلی این تحقیق این است: کدام یک از عوامل اجتماعی مورد بررسی در این تحقیق تاثیر بیشتری بر مشارکت سیاسی دانشجویان دارند؟ بررسی مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد خوارسگان و دانشگاه آزاد نجف‌آباد و عوامل موثر بر آن، موضوع پژوهش حاضر است. اگر بخواهیم به صورت بنیادی در مورد مسئله مشارکت سیاسی صحبت کنیم، باید پیرامون «سهام هر کدام از عوامل مورد نظر بر مشارکت سیاسی دانشجویان و میزان تاثیرگذاری آن» بحث کنیم. دانشجویان به عنوان یک قشر آرمان خواه، نقاد و پرسشگر که نقش فعالی در سیاست دارند، مورد مطالعه قرار می‌گیرند و بررسی عوامل موثر بر مشارکت سیاسی آنان مورد نظر است.

## چارچوب نظری پژوهش

نظام‌های سیاسی در جوامع کارکردهای مهمی برعهده دارند که از مهمترین آن‌ها، حفظ تعادل در جامعه است. جامعه‌ای که تعادل نداشته باشد در جهت دستیابی به اهداف خویش موفق نخواهد بود. تنها جامعه‌ای می‌تواند چارچوب مناسبی جهت معنی بخشیدن به زندگی افرادش فراهم کند که از نظام سیاسی قوی برخوردار باشد. نظامی که در جامعه تعادل ایجاد کند و زمینه مشارکت گسترده مردم را فراهم آورد می‌تواند نظم، وحدت، پیشرفت و... که نتایج دیگر تعادل است، را به دست آورد. هدف نظریه‌های سیاسی، فراهم آوردن بینش همه جانبه از جامعه سیاسی است. نظریه سیاسی تلاش می‌کند با ارائه چشم‌اندازی روشن، تصویری جامع از وضع موجود به مخاطبان ارائه کند. نظریه سیاسی مهمترین بازیگران، عوامل و چارچوب‌های سازنده زندگی سیاسی را شناسایی و افزون بر آن روابط اساسی بین شاخص‌ها را توضیح می‌دهد.

برای ورود به بحث نظری ابتدا نیاز است که مشارکت سیاسی را تعریف کنیم. مشارکت سیاسی، توسط محققان و اندیشمندان به انواع گوناگونی دسته بندی شده و هر نوع آن ماهیتاً از انواع دیگر متمایز گردیده است - هر چند که در ظاهر همه آن‌ها را می‌توان «مشارکت سیاسی» نامید. از مهمترین تقسیم‌بندی‌هایی که برای مشارکت سیاسی صورت گرفته، تقسیم آن به دو نوع خودجوش یا ارادی و خودآگاه، از یک سو و برانگیخته شده، تهیج شده یا بسیج شده، از سوی دیگر است.

مشارکت سیاسی، به طور کلی نگرش و رفتاری را پوشش می‌دهد که هدف آن تأثیرگذاری، حفظ یا تغییر تصمیم‌های مقام‌های سیاسی داخلی است (انور<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴: ۲۵۸)؛ فعالیتی که به گونه‌های مستقیم با تأثیرگذاری بر ساخت یا اجرای سیاست‌های عمومی یا به گونه‌های غیرمستقیم با تأثیرگذاری بر انتخاب افرادی که این سیاست‌ها را ایجاد می‌کنند، می‌توانند بر اقدام دولت تأثیر زیادی داشته باشند (رانواتی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴: ۱). مشارکت سیاسی عبارت است از: «هر بُعدی از فعالیت‌هایی که به طور مستقیم روی سازمان‌های دولتی و فرایندهای سیاسی تأثیرگذار است و غیر مستقیم بر جامعه مدنی تأثیر دارد و همچنین تلاشی که برای تغییر الگوهای اصلی رفتارهای اجتماعی صورت می‌گیرد» (ون دث<sup>۳</sup>، ۲۰۰۱: ۵).

مشارکت سیاسی، کنشی است که بر تقسیم ارزش‌ها و کالاهای اجتماعی تأثیر می‌گذارد. برای بسیاری از مردم، مشارکت در سیاست از طریق رای دادن، اصلی‌ترین شکل مشارکت سیاسی است. با این حال، روش‌های فراوانی برای مشارکت در امور سیاسی وجود دارند که طیف گسترده‌ای از مهارت، زمان و منابع را در بر می‌گیرند. مردم می‌توانند در یک مبارزه انتخاباتی فعال شوند، با مقام‌های عمومی تماس بگیرند، شکوائیه منتشر کنند، عضو یک سازمان سیاسی شوند یا به یک نامزد یا یک برنامه انتخاباتی کمک مالی نمایند. هم چنین ترتیب دادن تظاهرات، اعتراض یا حتی شورش نیز شکل دیگری از مشارکت سیاسی است (پالتر، اوون و کوک<sup>۴</sup>، ۲۰۱۲: ۳۱۷). گیدنز در بحث از مشارکت سیاسی به مردم سالاری مشارکتی اشاره نموده است و آن را نظامی می‌داند که در آن تصمیمات به طور جمعی توسط کسانی که این تصمیمات بر زندگی‌شان تأثیرگذار است، گرفته می‌شود (نیازی، ۱۳۸۱: ۳۲).

قبل از ورود به بخش نظریات، باید گفت که اهداف این تحقیق به قرار زیر است:

- بررسی سطوح مختلف مشارکت میان دو گروه از دانشجویان دانشگاه؛
- بررسی تاثیر عواملی مانند رسانه‌های جمعی، دینداری، پایگاه اقتصادی- سیاسی و نگرش سیاسی بر مشارکت سیاسی؛
- مشخص کردن درجه میزان تاثیرگذاری هر کدام از متغیرهای مستقل این تحقیق (رسانه‌های جمعی، دینداری، پایگاه اقتصادی- سیاسی و نگرش سیاسی) بر مشارکت سیاسی؛
- ارائه یک مدل آماری از متغیرهای مورد تحلیل در این پژوهش.

از آنجا که مشارکت سیاسی موضوعی بین رشته‌ای میان علوم سیاسی به طور اعم و جامعه‌شناسی سیاسی

1. Anouar  
2. Rahmawati  
3. Van Deth  
4. Paletz, Owen and Cook

به طور اخص می باشد، در تتبع پیرامون این موضوع، با دیدگاه‌های متنوع و بعضاً متفاوتی مواجه می شویم که از منظر و نگاه حوزه تخصصی صاحب‌نظر و یا بر اساس سطح تحلیل فرایند، مشارکت سیاسی را مورد بررسی قرار داده‌اند.

### نظریه عوامل اجتماعی - اقتصادی مارتین لیپست

سی مور مارتین لیپست، جامعه‌شناس آمریکایی از واقعیت‌گرایان اجتماعی و کارکردگرایان است که صاحب تألیفات متعددی در حوزه مشارکت و عوامل مرتبط با آن می باشد. او همچون دیگر اصحاب حوزه واقعیت اجتماعی معتقد است که افراد در بطن نیروهای اجتماعی قرار دارند و رفتارشان متأثر از این نیروها و عوامل است. لیپست از جمله نظریه‌پردازانی است که مدل‌های بیرونی را برای تبیین مشارکت سیاسی نسبت به مدل‌های درونی ترجیح می‌دهد. بر این اساس، او بیشتر به دنبال شناخت عواملی است که خارج از فرد و شخصیت او قرار دارد و به عنوان عوامل اجتماعی شناخته می‌شوند. از طرف دیگر، این نظریه‌پرداز معتقد است که در زمینه‌های فرهنگی مختلف عوامل مشابه می‌توانند نتایج متفاوتی را به بار آورند و لذا نمی‌توان بر اساس مدل واحدی به تبیین مشارکت سیاسی در جوامع مختلف پرداخت.

لیپست در کتاب «انسان سیاسی» تلاش می‌کند تا مدل نظری مشارکت سیاسی خود را ارائه نماید. لیپست همچنین در کتاب «دموکراسی اتحادیه» که با همکاری جیمز کلمن و مارتین ترو نوشته است، می‌کوشد تا دلایل فقدان ساز و کارهای الیگارشویی و وجود مشارکت بالا را در سازمان اتحادیه چاپ نشان دهد.

«دموکراسی اتحادیه» در بررسی و تبیین مشارکت سیاسی نشان می‌دهد که در اتحادیه چاپ، دموکراتیک بودن تصمیم‌گیری‌ها، به توسعه گروه‌های ثانویه انجامیده است. منظور آن‌ها از گروه‌های ثانویه، گروه‌هایی مثل کلوب‌های ورزشی اجتماعی و غیره هستند که به منظور برآوردن نیازهای تفریحی و اوقات فراغت آن‌ها ایجاد شده‌اند (عنبری، ۱۳۷۷: ۳۸).

این گروه‌ها به شدت در توفیق اتحادیه چاپ و جلب بیشتر مشارکت اعضا مؤثر بوده است. در این اتحادیه، فعالیت‌های فراخوانی و روابط غیررسمی بین همکاران در محیط‌های کاری و غیرکاری، پیوستگی و کارایی افراد را بالا برده است. لیپست و همکارانش درجه بالایی روابط اجتماعی بین کارگران چاپ را به واسطه عوامل زیر تبیین می‌کنند:

- پایگاه اجتماعی گروه‌های شغلی؛
- جنبه حرفه‌ای چاپ به کارگران یک احساس منافع مشترک می‌بخشد که در برخی مشاغل دیگر وجود ندارد؛
- کار شبانه به پیوستگی برخی کارگران می‌انجامد؛
- فقدان تمایز پایگاه بین کارگران.

به نظر آنان، کارگرانی که در اجتماع شغلی فعال هستند، در امور اتحادیه و تشکیلات فعال‌ترند و میزان علاقه و تعهد و درگیری سیاسی آن‌ها نیز بیشتر است. بنابراین، درجه بالایی مشارکت اجتماعی با نتایج سیاسی که به بار می‌آورد، از تبدیل شدن اتحادیه (چاپ) به یک سازمان الیگارشویی جلوگیری می‌کند.

به طور کلی نویسندگان، عوامل مؤثر بر فرآیندهای تصمیم‌گیری دموکراتیک را در اتحادیه‌های کارگری یا

دموکراسی مبتنی بر مشارکت اعضا چنین بیان می کنند:

- عوامل مربوط به تاریخ و ساخت صنعت و اتحادیه و روابط آن با محیط؛ به عبارت دیگر، استقلال اتحادیه از فدراسیون های مافوق، کم رنگی سیستم های بروکراتیزه در اتحادیه و منافع همگن تر اعضا، مشارکت اعضا را در اتحادیه بیشتر می کند.
- عوامل مربوط به پایگاه شغل؛ هر چه تفاوت پایگاه های شغلی رهبر یا کارگران درون اتحادیه با بیرون از آن کمتر باشد و هر چه فرد احساس پایگاه شغلی بالاتر در اتحادیه نماید، ادعای حق مشارکت و در نتیجه، مشارکت واقعی آن ها افزایش می یابد.
- عوامل مؤثر بر علاقه و مشارکت در عضویت در امور اتحادیه؛ یعنی هر چه پیوند کارگران در فعالیت های غیر رسمی بیشتر، هر چه تنوع کارکردی اعضا در اتحادیه بیشتر و هر چه هم هویتی کارگران با شغلشان بیشتر باشد، میزان علاقه و مشارکت آن ها در امور اتحادیه بیشتر است.
- عوامل مؤثر بر توزیع منابع قدرت در اتحادیه؛ یعنی فرصت دسترسی بیشتر اعضا به امکانات یادگیری و کانال های ارتباطی، مشارکت در امور اتحادیه را افزایش می دهد.
- عوامل مربوط به قانون مشروعیت و نظام های ارزشی اتحادیه؛ هر چه حمایت از حقوق تقابل سیاسی بیشتر و هر چه دستکاری سیاسی در دستیابی به مشاغل، کمتر باشد، احتمال دموکراسی در اتحادیه بیشتر می شود.

وی به عنوان مثال بیان می کند که تعلیم و تربیت و منزلت اجتماعی - اقتصادی در آمریکا به شدت با مشارکت اجتماعی همبسته است، ولی در نروژ همبستگی آنها کم است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳: ۲۷).

از نظر لیپست، تفاوت های شهری - روستایی در بعضی از مشارکت های اجتماعی نظیر انتخابات وجود دارد و در بعضی دیگر نیست. مثلاً در آمریکا شهرنشینان که بیشتر در معرض رسانه های همگانی و تعلیم و تربیت هستند و آمادگی بیشتری برای تشکیل انجمن های ارادی دارند، بیش از کسانی که در اجتماعات روستایی زندگی می کنند در انتخابات مشارکت می نمایند.

مشارکت سیاسی تابعی از عواملی نظیر بهبود کمی و کیفی در تعلیم و تربیت، شهرنشینی و پیوندهای قومی و دینی است، زیرا آموزش و تحصیلات، حس وظیفه شهروندی، شایستگی، علاقه و مسئولیت ها و التزام مدنی و اجتماعی را افزایش می دهد و باعث افزایش ویژگی های شخصیتی نظیر اعتماد به نفس، احساس برتری و نظم و تشکل فکری می شود. علاوه بر این مدارس خود به مثابه جایگاه هایی هستند که مهارت های مربوط به مشارکت در آنها کسب می گردند. فرد، پیوستن به سازمان ها، انجام وظایف، شرکت در اجتماعات، بحث کردن در مورد مسائل اجتماعی عام و سازماندهی برای نیل به اهداف گروهی را در مدرسه و محیط های آموزشی فرا می گیرد. به علاوه کسانی که سواد بیشتری دارند، توانایی بهتر و بیشتری جهت انتقال دانش و بینش اجتماعی - سیاسی خود به فرزندان شان دارند و بدین ترتیب رابطه تعلیم و تربیت و مشارکت را تداوم می بخشد.

### نظریه سطوح ارزشی رونالد اینگلهارت

اینگلهارت در پی بسط اندیشه سلسله مراتب نیازهای مازلو است. به عقیده وی، رفتار و کنش افراد بر مبنای

اینکه در کجای سلسله مراتب نیاز قرار داشته باشند، تعیین می‌شود. از این رو، مشارکت سیاسی و حد آن نیز تابعی از این طیف است. بنابراین، اقشار مرفه‌تر به گروه‌های سیاسی دارای اهداف فرهنگی و اقشار کم درآمد به گروه‌های سیاسی با اهداف اقتصادی، باید گرایش داشته باشند.

از نظر اینگلهارت، رتبه و سطح ارزش‌های نزد افراد، ویژگی و موفقیت مشارکت اجتماعی آن‌ها را تعیین می‌کند. به همین لحاظ، مطالعه ارزش‌ها در نزد ایشان از اهمیت بالایی برخوردار است. ارزش‌ها درونی‌ترین لایه‌های شخصیتی انسان‌ها هستند و شناخت مطلوب واقعیت‌های درونی هر کس منوط به شناخت ارزش‌ها و نگرش‌های ارزشی فرد است. ارزش‌ها به عنوان شکل دهنده پیام‌های نظام رفتاری افراد دارای بیشترین تأثیر درکنش‌های آن‌هاست و در بعد فردی و روانی، مهمترین منبع برای جهت‌گیری درک و شناخت از خود و در بعد اجتماعی، مجموعه‌ای از عقاید و نگرش‌ها هستند که فرد در فرآیند جامعه‌پذیری آن‌ها را به دست می‌آورد و خود را با قواعد و هنجارهای جامعه هماهنگ می‌کند. ارزش‌ها در زمره مشخصه‌های مهم جوامع هستند که اهمیت آن‌ها بر کسی پوشیده نیست. آنها به مثابه پدیده‌های اجتماعی نقش اساسی در شکل‌گیری، کنترل و پیش‌بینی کنش‌ها و گرایش‌های افراد جامعه دارند و عنصر مرکزی در ساختار فرهنگی جوامع به شمار می‌آیند (یوسفی، ۱۳۸۲: ۲۱).

همچنین، نگرش‌ها واسطه میان شناخت‌ها و رفتارها تلقی می‌شوند. نگرش نوعی جهت‌گیری مبتنی بر ارزشیابی از چیزها و امور است. گرایش‌ها بر فرآیندی از آگاهی فردی دلالت دارند. نگرش‌های افراد ناشی از گذشته آن‌ها و تجربیات مختلف زندگی است (محسنی، ۱۳۷۹: ۶۴).

اینگلهارت ضمن تقسیم‌بندی ارزش‌ها به دو دسته ارزش‌های مادی و فرامادی معتقد است که نظریه‌های مادی- فرامادی بر دو فرض اساسی استوار است:

- فرضیه کمیابی: که در آن اولویت فرد، بازتاب شرایط محیط اجتماعی و اقتصادی اش می‌باشد؛ به طوری که بیشترین ارزش ذهنی را به آن چیزهایی می‌دهد که عرضه آن‌ها نسبتاً کم است.
- فرضیه اجتماعی شدن: که در آن ارزش‌های اصلی شخص تا حد زیادی بازتاب اوضاع حاکم در سال‌های قبل از بلوغ وی است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۶۱).

این دو فرضیه با هم، مجموعه بهم پیوسته‌ای از پیش‌بینی‌های مربوط به دگرگونی ارزش‌ها را پدید می‌آورند. در حالی که فرضیه کمیابی دلالت بر این دارد که رونق اقتصادی و شکوفایی آن به گسترش ارزش‌های فرامادی می‌انجامد، فرضیه اجتماعی شدن مبین آن است که ارزش‌های یک جامعه یک شبه (به سرعت) تغییر نمی‌کند. بلکه بر عکس، دگرگونی اساسی ارزش‌ها به تدریج و بیشتر به صورت نامرئی روی می‌دهد. این دگرگونی در مقیاس وسیع هنگامی پدید می‌آید که یک نسل جدید جانشین نسل مسن‌تر در جمعیت بزرگسال یک جامعه می‌گردد (همان، ۵۰).

اینگلهارت در آزمون فرضیه اجتماعی شدن نسل‌ها و تفاوت ارزشی میان گروه‌های سنی، دست به یک تحلیل چند متغیری می‌زند که متغیر وابسته آن نمایه ارزش‌های مادی- فرامادی است و متغیرهای مستقل آن عبارت‌اند از: گروه سنی، درآمد، وضعیت تاهل، تعداد فرزندان و وضعیت اشتغال پرسش‌شونده‌ها (همان، ۹۹).

به نظر اینگلهارت، یکی از مولفه‌های مهم دگرگونی ارزشی، جایگزینی نسلی است. اینگلهارت برای چرخه زندگی تاثیر چندانی قائل نیست و تفاوت‌های پایدار بین گروه‌های سنی را بازتاب دگرگونی نسلی می‌داند. همچنین، نظریه دگرگونی ارزشی را که دلالت بر جابجایی اولویت‌های مادی به سمت اولویت‌های فرا مادی دارد، به توسعه اقتصادی جوامع ارتباط می‌دهد تا جایی که برای تاثیر نهادهای فرهنگی در این دگرگونی چندان وزنی قائل نیست. جوانان بمراتب بیشتر از مسن‌ترها بر خواسته‌های فرا مادی تاکید می‌ورزند و تحلیل گروه‌های سنی مبین آن است که این موضوع به مراتب بیشتر بازتاب دگرگونی نسل است تا انعکاس سالخوردگی.

اینگلهارت دگرگونی حاصل شده در جامعه بر مبنای تحولات اقتصادی و اجتماعی را در قالب دگرگونی در چارچوب سمت‌گیری‌های ارزشی که منجر به تفاوت نسلی می‌شود، تعریف می‌نماید که در نتیجه دگرگونی‌های فرهنگی مهم به تفاوت در میان نسل‌ها می‌انجامد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۱۱۵).

۲۷۹ در نظریات اینگلهارت، صنعتی شدن و نوسازی دو مفهوم کلیدی در تغییرات اجتماعی هستند. صنعتی شدن منجر به جامعه صنعتی و نوسازی منجر به جامعه مدرن شده است. بُعد مهم صنعتی شدن، اهمیت تسلط فرهنگی است که ارزش‌ها و هنجارها در نظام مبتنی بر شکل اجتماعی سرمایه‌داری رشد یافته‌اند. نوسازی نیز صرفاً شامل متغیرهای بیرونی نمی‌شود، بلکه انتقال نگرش‌ها، عقاید و رفتار - که انتقال اجزای فرهنگی است - را در پی دارد و در نتیجه باعث ایجاد ارزش‌های پُست مدرن در جوامع پیشرفته صنعتی می‌گردد، مثل علائق زیبا شناختی و خردمندی در جامعه بیشتر آموزش دیده و غیر شخصی (خالقی، ۱۳۸۱: ۱۰۳). اینگلهارت در این باره می‌گوید: تحول فرهنگی خیلی وسیعی در فرهنگ معاصر غرب رخ داده است. در واقع، خیزش سطوح توسعه اقتصادی، سطوح بالاتر آموزش و اشاعه رسانه‌های جمعی منجر به تغییر در مهمترین ارزش‌ها می‌شود. در مقوله مشارکت سیاسی از منظر تئوری اینگلهارت باید گفت هم مشارکت سیاسی تابعی از ارزش‌های افراد نسبت به خود مشارکت سیاسی است و هم نفس مشارکت و گرایش به سطوح مشارکت سیاسی. به عنوان مثال، رأی دادن به هر جناح و حزبی، تابعی از ارزش‌های نزد افراد است. از منظر ایشان اقشار مرفه‌تر به گروه‌های سیاسی که دارای اهداف فرهنگی هستند متمایل‌ترند و اقشار کم درآمد به گروه‌هایی که با اهداف اقتصادی بیشتر سروکار دارند، تمایل دارند. بر این مبنای، آنچه که سطح و نوع ارزش‌ها را در نزد افراد و طبقات معین می‌کند، متغیرهایی چون: سطح تحصیلات رسمی افراد، تجارب شخصی و تخصص آن‌هاست که می‌تواند گرایش‌های آن‌ها را بر اساس ارزش‌های آن‌ها معین کند. این متغیرها کمک می‌کند تا استعدادها را در شناخت مشارکت سیاسی و جهت تصمیم‌گیری آن‌ها در نوع و سطح مشارکت را تعیین کند.

اینگلهارت اعتماد به یکدیگر را یکی از عوامل مؤثر در مشارکت می‌داند. اعتماد به این معناست که رفتار دیگری به طرز قابل پیش‌بینی دوستانه خواهد بود. عدم اعتماد به معنای آن است که رفتار دیگری مودبانه یا غیر قابل اعتماد است. لذا وقتی که ابهام وجود دارد اعتماد یا عدم اعتماد، شخص را به تفسیر دوستانه یا دشمنانه اعمال دیگری وا می‌دارد. پیامدها می‌تواند بسیار مهم باشد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۴۴). در زمینه بهبود اعتماد، اینگلهارت می‌گوید: تا آنجا که به قدیمی‌ترین روابط مثل روابط قومی و نژادی بر می‌گردد نسبتاً بهبودی ناپذیر است، اما تاثیر نزدیکی و جغرافیایی و نژاد بر اعتماد یا عدم اعتماد مقطعی - ملی در حال کاهش می‌نماید. با

آن که زبان مهم است - اهمیتی نه به مثابه یک ویژگی قومی ثابت - بیشتر از این جهت است که می تواند یک راه ارتباطی یا مانعی بر سر راه جریان ارتباطی باشد. اگر چه اعتماد یا عدم اعتماد بین ملت ها گرایش چشمگیری به تداوم نمودار می سازد، اما یک متغیر است نه ثابت و دستخوش دخالت انسان (همان، ۴۰). اینگلهارت که اعتماد به یکدیگر را یکی از عوامل مؤثر در مشارکت می داند، به بررسی اعتماد بین ملت ها پرداخته و سطح اعتماد مردم در کشورهای جامعه اروپا را سنجیده است. به نظر وی، اعتماد نسبت به ملت های دیگر ویژگی ثابت و فرهنگ های سیاسی مفروض است. این موضوع نه تنها در مورد اعتماد نسبت به ملت های دیگر، بلکه در مورد ترکیب اعتماد به دیگران نیز درست است. اعتماد به یکدیگر، شرط اصلی تشکیل روابط ثانوی است (مقدس جعفری، ۱۳۸۱: ۱۶۹).

پیدایش یک طبقه متوسط قوی و گسترش مهارت های مشارکت به استقرار فراگردهای دموکراتیک سیاسی در میان سرآمدان و در نتیجه به یک عامل گسترش دهنده حیطه فعالیت سیاسی منتهی می شود. اما تکامل دموکراسی توده ای با ثبات به یک تحول نیاز دارد: پیدایش هنجارها و نگرش هایی در میان عموم مردم که ضامن دموکراسی هستند. یکی از مهمترین این انگیزش ها حس اعتماد به یکدیگر است.

در فرهنگ مدرن آلموند و وربا به این نتیجه رسیدند که اعتماد به نوبه خود برای مشارکت سیاسی مؤثر و در هر دموکراسی وسیع لازم است. حس اعتماد همچنین برای اجرای قوانین دموکراتیک لازم است (اینگلهارت، ۳۷۳: ۲۴). بنابراین اگر شهروندان به یکدیگر اعتماد داشته باشند و این اعتماد شامل نظام سیاسی نیز نشود، در این صورت مشارکت گسترده ای از جانب مردم در فعالیت های اجتماعی و سیاسی و ... صورت نخواهد گرفت.

### نظریه نهادمندی سیاسی و تحرك اجتماعی هانتینگتون (و نلسون)

هانتینگتون در اثر خویش با عنوان «سامان سیاسی در جوامع دستخوش تغییر» به دنبال نشان دادن چارچوب های لازم برای تحقق سامان و یا همان استواری سیاسی است. وی در آن جا بیان می دارد که سامان سیاسی تا اندازه ای به رابطه میان توسعه نهاد های سیاسی و تحرك نیرو های اجتماعی به صحنه سیاسی بستگی دارد (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱-۲). وی در سراسر اثر خویش به دنبال نشان دادن مسیر فرایند نهادمند شدن مشارکت سیاسی در کشورهای در حال نوسازی است. هانتینگتون با تاکید بر وجوه چند گانه نوسازی معتقد است نوسازی اجتماعی بدون اهتمام دولت به مشارکت و نوسازی سیاسی، به تباهی منجر می شود. نخبگان سیاسی سنتی در تلاش برای حفظ قدرت، نخبگان سیاسی جدید را در برابر خود می بینند. وی بروز درگیری بین سیاستمداران و دیوانسالاران، روشنفکران و سربازان و رهبران کارگری و بازرگانان به عنوان نخبگان جدید را از عوارض نوسازی می داند. بر اساس دیدگاه هانتینگتون، مشارکت سیاسی امری عینی و مجزا از نگرش ذهنی فرد مورد مشارکت جو است (همان: ۱۳۲).

بنابراین مشارکت سیاسی تابعی از دامنه فعالیت های دولت در جامعه محسوب می شود. از نظر ایشان در کشورهای در حال توسعه مشارکت اجتماعی به طور اعم و مشارکت سیاسی به طور اخص، فی نفسه هدف محسوب نمی شود و عمدتاً تابعی از تصمیمات نخبگان حاکم و سیاست های آن ها و یا محصول جانبی توسعه به طور عام می باشد. به این صورت که نخبگان برای تحکیم قدرت خود، تحکیم استقلال ملی و یا اصلاحات



اجتماعی یا گاهی نابرابری های اقتصادی و اجتماعی، مشارکت بخش هایی از جامعه را در سیاست تسهیل و تشدید می کنند یا از طریق توسعه اقتصادی و اجتماعی، فرصت های تحرک اجتماعی و اقتصادی افراد را بیشتر می کنند. در دراز مدت افزایش منزلت مالی بالاتر در جامعه و گسترش فکری، ذهنی و احساس توانمندی و موثر بودن از لحاظ سیاسی موجب گسترش مشارکت سیاسی می شود. از نظر هانتینگتون، توسعه اقتصادی - اجتماعی به خصوص شهرنشینی لزوماً به توسعه و گسترش سیاسی منجر نمی شود. تنها در دوره های بسیار طولانی زمانی، و البته بر اساس تجربه های کشورهای توسعه یافته غربی می توان رابطه قابل قبولی را بین سطوح بالاتر توسعه اقتصادی و اجتماعی و سطوح بالاتر مشارکت سیاسی مشاهده کرد. به طور کلی عواملی مانند مهاجرت، جنگ خارجی، علائق مذهبی و عقیدتی کاملاً مستقل از توسعه اقتصادی، موجب ارتقای آگاهی گروهی، دخالت در سازمان ها و نیز تشدید فعالیت های دولت می شوند که به نوبه خود احتمال مشارکت سیاسی را افزایش می دهند.

هانتینگتون برآیند و ماحصل نوسازی را در دو متغیر اساسی جستجو می کند:

الف: نهادمندی سیاسی که نهادینه کردن مشارکت سیاسی توده ها را فراهم می سازد و معمولاً احزاب سیاسی، انتخابات و مجالس قانونگذاری را متکفل آن می داند.

ب: تحرک اجتماعی که ناشی از خود نوسازی است.

به عبارت دیگر، هانتینگتون کیفیت و سطح مشارکت سیاسی را در دو سطح کلان و خرد مطالعه می کند. در سطح کلان، نهادمندی و ابزارهای نهادینه کردن توده ها را احزاب سیاسی، انتخابات و مجالس قانونگذاری می داند. وی در تعریف کارکرد احزاب سیاسی از سازماندهی مشارکت سیاسی، ادغام منافع و ایجاد پیوند میان نیروهای اجتماعی و حکومتی نام می برد. بنابراین تقاضای مشارکت سیاسی ایجاد شده نیازمند کانالیزه شدن درون نهادهای سیاسی است؛ یعنی آنچه هانتینگتون نهادمندی سیاسی می نامد، فراگردی است که سازمان ها و شیوه های عملی با آن ارزش و ثبات می یابند. نهادمندی دارای شاخص های تعریف شده ای است. هانتینگتون بر چهار شاخص اساسی تاکید می کند. اگر بتوان این معیارها و شاخص ها را تشخیص داد و اندازه گیری کرد، نظام های سیاسی را نیز می شود بر حسب نهادمندی شان با یکدیگر مقایسه نمود. همچنین از این طریق می شود افزایش و یا کاهش نهادمندی سازمان ها و شیوه عمل های سیاسی را در چارچوب یک نظام سیاسی اندازه گیری نمود (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۲۴).

شاخص های نهادمندی سیاسی از نظر هانتینگتون عبارت اند از:

- پیچیدگی نهادهای سیاسی؛ این پیچیدگی باعث افزایش کارایی نهادهای سیاسی می گردد.
- استقلال نهادهای سیاسی؛ به معنای پذیرش همه گروه های اجتماعی در کنار هم است که باعث ایجاد مشروعیت در جامعه می گردد.
- انعطاف پذیری نهادهای سیاسی؛ به معنای انطباق نهادها با مقتضیات تغییرات روزمره و حفظ کارکردهاست.
- انسجام نهادهای سیاسی؛ به معنای چگونگی انسجام و هماهنگی درونی نهادهای سیاسی است.

در سطح خرد، تحرک اجتماعی و ارتقای جایگاه منزلتی افراد در جامعه بر میزان مشارکت سیاسی آنان تاثیر گذار است؛ بدین صورت که در فرآیند نوسازی و افزایش زمینه‌های تحرک اجتماعی، فرد منزوی و تنها در چنین جوامعی که با افزایش قدرت دولت و معمولاً با توسعه اقتصادی همراه است، بیشتر احساس ضعف و بی‌قدرتی می‌کند. بنابراین اگر با تحرک و افزایش جایگاه منزلتی همراه باشد، به نوبه خود احساس توانایی و نگرش‌های معطوف به توانایی تاثیر نهادن بر تصمیم‌گیری‌های اجتماعی را ایجاد می‌کند. این عوامل ذهنی در مجموع می‌تواند مشوق مشارکت در سیاست و فعالیت اجتماعی باشد. در این حالت، منزلت اجتماعی بالاتر و احساس توانایی و موثر بودن از نظر سیاسی به عنوان متغیرهای میانی مشارکت اجتماعی و سیاسی است، در نتیجه، تاثیر این تحرک اجتماعی بر میزان مشارکت سیاسی به ویژه در نزد نخبگان که از تحرک اجتماعی بالایی برخوردار هستند، خواهد افزود. به طور خلاصه، تاثیر توسعه اقتصادی بر منزلت اجتماعی بالاتر و به دنبال آن افزایش مشارکت اجتماعی و سیاسی را افزایش می‌هد.

از دیدگاه هانتینگتون و نلسون، فرایند توسعه اجتماعی و اقتصادی از دو طریق می‌تواند به گسترش مشارکت اجتماعی و سیاسی بینجامد: یک طریق آن از مجرای تحرک اجتماعی است؛ بدین صورت که کسب منزلت‌های اجتماعی بالاتر به نوبه خود در فرد احساس توانمندی و نگرش‌های معطوف به توانایی تاثیر گذاردن بر تصمیم‌گیری‌های دستگاه‌های اجتماعی و عمومی را ایجاد می‌کند و این عوامل ذهنی در مجموع می‌تواند مشوق مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی یا امور سیاسی باشد. در این حالت، منزلت اجتماعی بالاتر و احساس توانایی و مؤثر بودن از نظر اجتماعی و سیاسی، به عنوان متغیرهای واسطه، مشوق مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی به حساب می‌آید. از نظر آنان از میان متغیرهای منزلتی، سطح تحصیلات فرد بیشترین تاثیر را بر مشارکت اجتماعی و سیاسی وی دارد. دیدگاه دوم تاثیر توسعه اقتصادی و اجتماعی بر مشارکت عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی نظیر اتحادیه‌های شغلی و صنفی و گروه‌های مدافع علایق خاص است که در جامعه توسعه یافته‌تر بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود. این عامل در جوامعی که فرصت‌های تحرک فردی در آن‌ها محدودتر است، اهمیت بیشتری دارد. در این جوامع فرد برای رسیدن به وضع اجتماعی و اقتصادی بهتر، به عنوان آخرین راه حل به فعالیت در سازمان‌های اجتماعی یا احزاب سیاسی می‌پردازد. در مجموع، از دیدگاه هانتینگتون و نلسون، اثرگذاری این دو عامل «منزلت اجتماعی و اقتصادی و فعالیت در سازمان اجتماعی» از اهمیت بیشتری برخوردار است (۱۳۸۱: ۵۴).

این رویکرد، برخلاف رویکرد کلان محور که توجه را بر ساختارها نهاده بود، تمرکز خود را به فرد و محرک‌های روانی و انگیزشی که در فرد ایجاد می‌شوند، قرار می‌دهد. در این بخش، به رویکردهای خرد تبیین مشارکت سیاسی می‌پردازیم، مانند «رویکرد روانشناختی و تئوری عقلانیت در رأی‌دهی آنتونی». تبیین‌های روانشناختی مشارکت بیشتر توجه خود را به محرک‌های روانی و انگیزشی معطوف می‌دارند و معتقدند افراد در مشارکت بیشتر تحت تاثیر انگیزه‌هایی مانند مطلوبیت خواهی، اثرگذاری بر روند امور و ایجاد تغییرات، انجام وظیفه و انگیزه‌های ملی یا مذهبی قرار دارند.

بنابراین از دیدگاه هانتینگتون (و نلسون) از میان متغیرهای منزلتی، متغیرهای میزان سواد و تحصیلات و

دانش تخصصی فرد بیشترین تاثیر را بر مشارکت سیاسی افراد دارد و در سطح و مرتبه بعدی، مجاری سازمانی یعنی عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی مانند اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع علائق خاص و غیره هستند که احتمال مشارکت در فعالیت اجتماعی و سیاسی را بیشتر می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۸۱). این عوامل در جوامعی که فرصت تحرک فردی در آن‌ها محدودتر است، اهمیت بیشتری خواهد داشت، زیرا به اعتقاد هانتینگتون فرد برای رسیدن به وضع اجتماعی و اقتصادی مطلوب و بالا به عنوان آخرین راه حل، به فعالیت در سازمان‌های اجتماعی یا احزاب سیاسی و در مجموع مشارکت سیاسی بالاتر دست می‌زند.

به طور کلی، دخالت در فعالیت سازمان‌ها و نهادهای سیاسی در تبیین تفاوت سطوح مشارکت سیاسی از منزلت اجتماعی - اقتصادی مهمتر است. هانتینگتون با بررسی داده‌های مطالعات آلموند و وربا درباره کشورهای مکزیک، ایتالیا، آلمان، انگلستان و ایالات متحده در کتاب فرهنگ مدنی به این نتیجه می‌رسد: «در حالی که منزلت اقتصادی و اجتماعی ۱۰ درصد واریانس در مشارکت سیاسی را توضیح می‌دهند، دخالت در فعالیت‌های سازمان‌ها تقریباً ۲۵ درصد واریانس مشارکت را تبیین می‌کند» (هانتینگتون، ۸۳). هانتینگتون این عناصر را به عنوان مؤلفه‌های اساسی موثر بر مشارکت سیاسی معرفی می‌کند. هانتینگتون معتقد است هنگامی که نهادمدنی سیاسی به وقوع پیوسته باشد (اولاً)، فرصت تحرک اجتماعی نیز در جامعه وجود داشته باشد (ثانیاً)، ثبات و استواری سیاسی در جامعه ایجاد خواهد شد. این استواری به معنای هماهنگی دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی درون جامعه است که تعادل میان ساختار را برقرار می‌کند و جامعه در فرآیند نوسازی خود دچار عدم هماهنگی نمی‌گردد، و هیچ‌گونه بی‌نظمی به وقوع نمی‌پیوندد. این شرایط ایده آل هانتینگتون برای جامعه در حال نوسازی است.

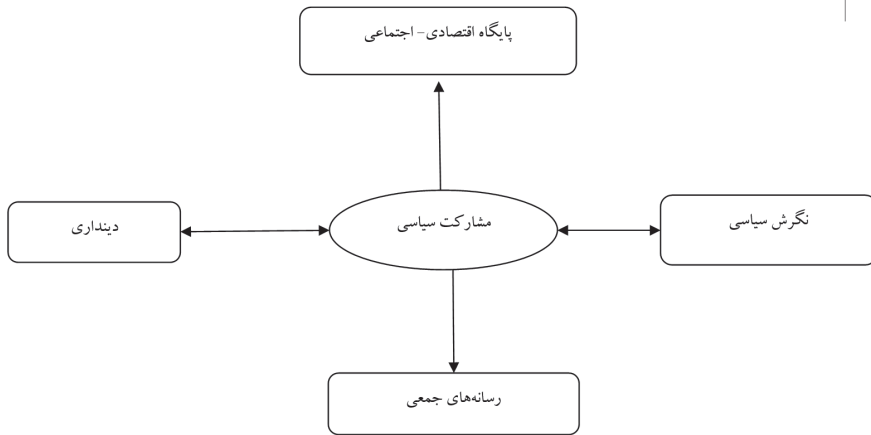
نگرش کلی هانتینگتون (و نلسون) این است که فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی از طریق دو مجرا می‌تواند سرانجام به گسترش مشارکت سیاسی و اجتماعی بینجامد: یکی، مجرای تحرک اجتماعی است. به این معنی که کسب منزلت‌های بالاتر اجتماعی به نوبه خود در فرد احساس توانایی و نگرش معطوف به توانایی تأثیر نهادن بر تصمیم‌گیری‌های دستگاه‌های عمومی را ایجاد می‌کند و این عوامل ذهنی در مجموع می‌تواند مشوق مشارکت در سیاست و فعالیت اجتماعی باشد. در این حالت منزلت اجتماعی بالاتر و احساس توانایی و مؤثر بودن از نظر سیاسی به عنوان متغیرهای میانی مشوق مشارکت اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شود (رضایی، ۱۳۷۵: ۵۵). به نظر این نویسنده از میان متغیرهای منزلتی، میزان سواد و تحصیلات فرد تأثیر بیشتری به مشارکت سیاسی دارد. دوم، مجرای سازمانی یعنی عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی (اتحادیه‌های شغلی و صنعتی، گروه‌های مدافع، علائق خاص و...) است که احتمال مشارکت در فعالیت اجتماعی و سیاسی را بیشتر می‌کند. این عامل در جوامعی که فرصت‌های تحرک نمودن در آن‌ها محدودتر است، اهمیت بیشتری دارد، زیرا فرد برای رسیدن به وضع اقتصادی و اجتماعی بهتر، به عنوان آخرین راه حل، به فعالیت در سازمان‌های اجتماعی یا احزاب سیاسی می‌پردازد. اما به طور کلی دخالت در فعالیت سازمان‌ها در تعیین تفاوت سطوح مشارکت سیاسی از منزلت اجتماعی - اقتصادی مهمتر است (مقدس جعفری و باقرزاده،

(۱۳۸۱: ۱۶۴).

در داخل جامعه، سطوح مشارکت سیاسی با پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد متفاوت می‌شود. آن‌هایی که سواد و درآمد بیشتری دارند و دارای منزلت بالاتری هستند نسبت به آن‌هایی که فقیر، بی‌سواد و دارای مشاغل با منزلت پایین‌تری می‌باشند، مشارکت بیشتری دارند. توسعه اقتصادی باعث افزایش نقش‌های با منزلت بالاتر در یک جامعه می‌شود. این عوامل شدیداً با یکدیگر مرتبط می‌باشند. اما مطالعات نشان می‌دهد که هر کدام از عوامل نامبرده تأثیر مستقلی در جوامع مختلف بر روی مشارکت سیاسی دارند (هانتینگتون و دومینوی، ۱۹۷۵: ۳۴).

همچنین مشارکت اقتصادی - اجتماعی و آگاهی گروهی فرد باعث افزایش رشد سازمان می‌شود. در بیشتر کشورها افراد با آموزش، درآمد و منزلت شغلی بالاتر نسبت به افرادی که در این موارد در سطح پایین‌تری قرار می‌گیرند، بیشتر تمایل دارند تا در سازمان‌ها دخالت یا فعالیت نمایند. در کشورهای مختلف در پیوستگی بین پایگاه اجتماعی و دخالت سازمانی تفاوت‌های اساسی وجود دارد. آگاهی گروهی و یا طبقه‌ای ممکن است سطح بالایی از دخالت سازمانی و مشارکت سیاسی را ایجاد کند. توسعه اقتصادی باعث می‌شود تا فرصت‌های تحرک اقتصادی اجتماعی فرد، هم به صورت افقی و هم به صورت عمودی گسترش یابد. اما احتمال وجود دارد که تحرک اجتماعی فرد موجب کاهش مشارکت سیاسی او شود. اینها ممکن است در برخی موارد جانمایی برای مشارکت سیاسی او باشند. واقعیت این است که اگر در ارزیابی مشارکت سیاسی متغیر آموزش و شغل کنترل شوند، میزان مشارکت سیاسی شهروندان کلاً بیشتر از میزان مشارکت سیاسی روستائیان نیست. اما معمولاً این گونه بیان می‌شود که ممکن است خصیصه‌هایی در محیط شهری باشد که باعث مشارکت سیاسی پایین‌تری می‌شوند. هانتینگتون و نلسون گزینه‌های زیر را برای بهبود اوضاع فردی در جوامع در حال توسعه در نظر گرفته‌اند:

- اقدام فردی غیر سیاسی نظیر مهاجرت، پیدا کردن شغل بهتر و تحصیلات؛
  - اقدام فردی سیاسی مانند تماس با مقامات اداری و دولتی، ایجاد روابط با صاحبان قدرت؛
  - اقدام جمعی غیر سیاسی مانند گروه‌های خودیاری و تعاون؛
  - اقدام جمعی به عنوان آخرین راه (هانتینگتون و نلسون، ۱۹۷۶: ۱۶۳).
- با توجه نظریات یاد شده، متغیرهایی مانند پایگاه اقتصادی - اجتماعی، نگرش سیاسی، رسانه‌ها و دینداری (ارزش‌ها) در قالب مدل زیر ارائه گردیده‌اند:



### پیشینه پژوهش

غفاری هاشجین و همکاران در تحقیقی با عنوان «عوامل موثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران» به بحث پیرامون مشارکت سیاسی دانشجویان پرداخته اند. این پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی و به لحاظ روش، از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و گردآوری داده‌ها به شیوه پیمایشی صورت گرفته است. جامعه آماری تحقیق شامل ۳۹۲۰ نفر دانشجوی علوم سیاسی و فنی مهندسی بود که بر اساس فرمول کوکران، شمار نمونه‌ها به تعداد ۳۲۵ نفر به دست آمد. ابتدا حسب رشته تحصیلی نمونه‌گیری طبقه‌ای و سپس با توجه به جمعیت هر گروه نمونه‌گیری تصادفی انجام گرفت. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته ۴۰ مولفه‌ای بود که در قالب سوالات باز و بسته مبتنی بر طیف لیکرت تنظیم گردید. داده‌های تحقیق با استفاده از نرم افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد. بر اساس یافته‌های پژوهش، دانشجویان علوم سیاسی بیش از دانشجویان فنی برای مشارکت سیاسی تحت تاثیر رشته تحصیلی خود بوده‌اند. از طرف دیگر، دانشجویان فنی بیشتر از دانشجویان علوم سیاسی برای مشارکت تحت تاثیر فضای سیاسی دانشکده خود بوده‌اند. رابطه دانشکده محل تحصیل با مشارکت سیاسی در دو گروه معنادار نبود. انگیزه دانشجویان دو گروه برای مشارکت سیاسی متفاوت نشان داده شد؛ به طوری که در گروه علوم سیاسی تاثیر دوستان و خانواده و سپس انگیزه سیاسی سهم بیشتری برای مشارکت سیاسی داشته، اما در گروه فنی، دوستان، انگیزه سیاسی و محیط سیاسی تاثیرگذارتر از سایر انگیزه‌ها بوده است (غفاری هاشجین و دیگران، ۱۳۸۹).

محسن پالیزبان در پژوهش دیگر با عنوان «بررسی میزان تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان و عوامل موثر بر آن» به روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه، داده‌های ۶۶۷ پرسشنامه از مجموع ۷۰۰ پرسشنامه توزیع شده بین دانشجویان یازده دانشگاه دولتی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. یافته‌های حاصل از پژوهش بیانگر آن بود که میزان تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان کم است. بر اساس تحلیل‌های آماری انجام شده وجود رابطه مثبت بین میزان تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان با احساس کارایی سیاسی، حساسیت سیاسی و آگاهی سیاسی آن‌ها تایید شده است. بر همین اساس، رابطه‌ای بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی

دانشجویان و میزان تمایل آن‌ها به مشارکت سیاسی وجود ندارد (پالیزبان، ۱۳۹۰).

### روش شناسی پژوهش

رویکرد استفاده شده در این مقاله، کمی و در انجام آن از روش پیمایشی استفاده شده است. جمع‌آوری اطلاعات به وسیله پرسشنامه محقق ساخته انجام گرفته است. جمعیت آماری این پژوهش شامل کلیه دانشجویان دانشگاه‌های آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد و خوارسگان می‌باشد که بر اساس آخرین آمار، شمار آنان بالغ بر ۴۰۸۳۷ نفر بوده است - دانشگاه آزاد واحد خوارسگان ۱۹۵۹۷ نفر و دانشگاه آزاد واحد نجف‌آباد ۲۱۲۴۰ نفر دانشجو داشته‌اند.

برای به دست آوردن حجم نمونه، از فرمول کوکران استفاده شده است. تعداد حجم نمونه از مجموع دو دانشگاه برابر با ۷۵۰ نفر به دست آمد که میان دو دانشگاه با نسبت مساوی به میزان هر کدام ۳۷۵ نفر تقسیم گردید. برای انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقات متناسب استفاده گردید که بر این اساس سه متغیر جنس، رشته تحصیلی و مقطع تحصیلی به عنوان متغیر ایجاد طبقات متناسب در نظر گرفته شد.

برای سنجش میزان پایایی پرسشنامه برای متغیرهای بُعد مشارکت سیاسی و رسانه جمعی که از طیف لیکرت استفاده گردیده، اعتبار صوری و اعتبار سازه‌ای به کار رفته است که اعتبار سازه‌ای بر اساس ضریب آلفای کرونباخ عبارت بود از: ۰/۷۲ برای مشارکت سیاسی، ۰/۷۸ برای رسانه‌های جمعی، ۰/۷۴ برای دینداری و ۰/۷۲ برای پایگاه اقتصادی - اجتماعی - که هر چهار متغیر، اعتبار سازه‌ای قابل قبولی داشتند.

### یافته‌های پژوهش

تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش در دو سطح توصیفی و استنباطی انجام شده است. در تحلیل توصیفی از شاخص‌های آمار توصیفی چون: فراوانی، میانگین و انحراف استاندارد و در تحلیل استنباطی آزمون همبستگی، رگرسیون، آزمون t گروه‌های مستقل استفاده شده است.

### آمار توصیفی

در جدول آماری صفحه بعد تعدادی از آماره‌های توصیفی تحقیق ارائه شده است که به توضیح و تشریح آن می‌پردازیم.

جدول ۱: آماره‌های توصیفی زمینه‌ای دانشجویان دانشگاه آزاد خوارسگان و نجف‌آباد

متغیرهای	دانشگاه	جنسیت	فراوانی	درصد	درصد معتبر
جنسیت	دانشگاه آزاد خوارسگان	مرد	۱۵۴	۴۱/۱	۴۱/۱
		زن	۲۲۱	۵۸/۹	۵۸/۹
	دانشگاه آزاد نجف‌آباد	مرد	۲۵۱	۶۶/۹۶	۶۶/۹۶
		زن	۱۲۴	۳۳/۰۶	۳۳/۰۶
وضعیت تاهل	دانشگاه آزاد خوارسگان	نوع تاهل	فراوانی	درصد	درصد معتبر
		مجرد	۱۹۹	۵۳/۱	۵۳/۱
	متاهل	۱۷۶	۴۶/۹	۴۶/۹	
	دانشگاه آزاد نجف‌آباد	مجرد	۲۲۷	۶۰/۵۳	۶۰/۵۳
		متاهل	۱۴۸	۳۹/۴۶	۳۹/۴۶
	سن	دانشگاه آزاد خوارسگان	میانگین	انحراف معیار	حداقل
۲۲/۴۶			۳/۴۶۱	۱۸	۳۲
دانشگاه آزاد نجف‌آباد		۲۲/۱۸	۳/۵۵۰	۱۸	۳۵
رشته تحصیلی	دانشگاه آزاد خوارسگان	رشته تحصیلی	فراوانی	درصد	درصد معتبر
		علوم انسانی	۲۱۳	۵۶/۸	۵۶/۸
		علوم پایه	۶۹	۱۸/۴	۱۸/۴
		فنی مهندسی	۴۹	۱۳/۱	۱۳/۱
		منابع طبیعی	*	*	*
		زبان خارجه	۴۴	۱۱/۷	۱۱/۷
	دانشگاه آزاد نجف‌آباد	علوم انسانی	۷۷	۲۰/۵۳	۲۰/۵۳
		علوم پایه	۲	۰/۵۳	۰/۵۳
		فنی مهندسی	۲۵۶	۶۸/۲۶	۶۸/۲۶
		منابع طبیعی	۴	۱/۰۶	۱/۰۶
		هنر معماری	۱۶	۴/۲۶	۴/۲۶
		زبان خارجه	۲۰	۵/۳۳	۵/۳۳

بر اساس اطلاعات جدول ۱، میزان جنسیتی شرکت کنندگان در این پژوهش در دانشگاه آزاد نجف‌آباد برابر با ۶۶/۹۶ درصد مردان در مقابل ۳۳/۶۰ درصد زنان است، در حالی که این میزان در دانشگاه آزاد خوارسگان برابر با ۴۱/۱ درصد برای مردان در مقابل ۵۸/۹ درصد برای زنان می باشد. در بخش بعدی جدول ۱ وضعیت تاهل شرکت کنندگان در این تحقیق به نمایش گذاشته شده است که میزان افراد متاهل در دانشگاه آزاد خوارسگان برابر با ۴۶/۹ درصد در برابر ۳۹/۴۶ درصد در دانشگاه آزاد نجف‌آباد است.

آماره دیگری که در جدول ۱ آمده است، سن مشارکت کنندگان می باشد. میانگین سن دانشجویان دانشگاه آزاد خوارسگان برابر با ۲۲/۴۶ سال و در دانشگاه آزاد نجف آباد برابر با ۲۲/۱۸ سال است. در زمینه رشته تحصیلی مشارکت کنندگان در این تحقیق می توان گفت که در دانشگاه آزاد خوارسگان ۵۶/۸ درصد در رشته های علوم انسانی درس می خوانند، در حالی که در دانشگاه آزاد نجف آباد ۶۸/۲۶ درصد رشته های فنی و مهندسی مشغول به تحصیل اند.

جدول ۲: میزان استفاده از رسانه های جمعی دانشجویان دانشگاه آزاد خوارسگان و نجف آباد

دانشگاه	میزان استفاده	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
دانشگاه آزاد خوارسگان	کم	۳۷	۹/۸۶	۹/۸۶	۹/۸۶
	متوسط	۱۸۳	۴۸/۱۸	۴۸/۱۸	۵۸/۶۶
	زیاد	۱۵۵	۴۱/۳۳	۴۱/۳۳	۱۰۰/۰
دانشگاه آزاد نجف آباد	کم	۶۰	۱۶/۰۰	۱۶/۰۰	۱۶/۰۰
	متوسط	۲۲۹	۶۱/۰۶	۶۱/۰۶	۷۷/۰۶
	زیاد	۸۶	۲۲/۹۳	۲۲/۹۳	۱۰۰/۰

طبق جدول ۲، میزان استفاده از رسانه های جمعی در سطح زیاد در دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد برابر با ۲۲/۹۳ درصد و در دانشگاه آزاد خوارسگان برابر با ۴۱/۳۳ درصد است. هم چنین به طور کلی می توان استنباط نمود که میزان استفاده از رسانه های جمعی دانشجویان مورد آزمون از سطح متوسط به بالایی برخوردار است.

جدول ۳: میزان دینداری دانشجویان دانشگاه آزاد خوارسگان و نجف آباد

دانشگاه	میزان دینداری	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
دانشگاه آزاد خوارسگان	کم	۷۴	۱۹/۷۳	۱۹/۷۳	۱۹/۷۳
	متوسط	۲۳۵	۶۲/۶۶	۶۲/۶۶	۸۲/۳۹
	زیاد	۶۶	۱۷/۶	۱۷/۶	۱۰۰/۰
دانشگاه آزاد نجف آباد	کم	۱۳۲	۳۵/۲	۳۵/۲	۳۵/۲
	متوسط	۱۸۵	۴۹/۳۳	۴۹/۳۳	۸۴/۵۳
	زیاد	۵۸	۱۵/۴۶	۱۵/۴۶	۱۰۰/۰

آن چنان که از جدول ۳ مشخص است، میزان دینداری در سطح زیاد در دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد برابر با ۱۵/۴۶ درصد و در دانشگاه آزاد خوارسگان برابر با ۱۷/۶ درصد می باشد. هم چنین به طور کلی می توان استنباط نمود که میزان دینداری دانشجویان مورد آزمون از سطح متوسط به بالایی برخوردار است.



جدول ۴: میزان فراوانی نگرش سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد خوارسگان و نجف آباد

دانشگاه	نگرش سیاسی	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
دانشگاه آزاد خوارسگان	کم	۱۳۱	۳۴/۹	۳۴/۹	۳۴/۹
	متوسط	۱۴۴	۳۸/۴	۳۸/۴	۳۸/۴
	زیاد	۱۰۰	۲۶/۷	۲۶/۷	۱۰۰/۰
دانشگاه آزاد نجف آباد	کم	۸۵	۲۲/۶۶	۲۲/۶۶	۲۲/۶۶
	متوسط	۲۶۱	۶۹/۶	۶۹/۶	۹۲/۲۶
	زیاد	۲۹	۷/۷۳	۷/۷۳	۱۰۰/۰

طبق جدول ۴، میزان نگرش سیاسی در سطح زیاد در دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد برابر با ۷/۷۳ درصد و در دانشگاه آزاد خوارسگان برابر است با ۲۶/۷ درصد است. هم چنین به طور کلی می توان گفت که میزان نگرش سیاسی دانشجویان مورد آزمون از سطح متوسط به بالایی برخوردار است.

جدول ۵: میزان فراوانی پایگاه اقتصادی- اجتماعی دانشجویان دانشگاه آزاد خوارسگان و نجف آباد

دانشگاه	پایگاه اقتصادی- اجتماعی	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
دانشگاه آزاد خوارسگان	پایین	۳۶	۹/۶	۹/۶	۹/۶
	متوسط	۱۳۰	۳۴/۷	۳۴/۷	۴۴/۳
	بالا	۲۰۹	۵۵/۷	۵۵/۷	۱۰۰/۰
دانشگاه آزاد نجف آباد	پایین	۲۷	۷/۲	۷/۱	۷/۱
	متوسط	۱۰۸	۲۸/۸	۲۸/۴	۳۵/۵
	بالا	۲۴۰	۶۴/۰	۶۴/۵	۱۰۰/۰

آن چنان که از جدول ۵ مشخص است، پایگاه اقتصادی- اجتماعی در سطح بالا در دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد برابر با ۶۴ درصد و در دانشگاه آزاد خوارسگان برابر با ۵۵/۷ درصد می باشد. هم چنین به طور کلی می توان استنباط نمود که پایگاه اقتصادی- اجتماعی دانشجویان مورد آزمون از سطح متوسط به بالایی برخوردار است.

### آمار استنباطی

فرضیه اول مدعی تفاوت دانشجویان دانشگاه خوارسگان و نجف آباد به لحاظ میزان مشارکت سیاسی است. برای بررسی این فرضیه از آزمون تی استفاده شده است

جدول ۶: آزمون تی برای مقایسه میانگین مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه خوارسگان و دانشگاه نجف آباد

متغیر	گروهها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	t	درجه آزادی	سطح معنی داری دوسویه
دانشگاه	خوارسگان	۳۷۵	۸۱/۰۰	۱۰/۰۰	۳/۰۰	۳۶۷/۰۰	۰/۰۰۰
	نجف آباد	۳۷۵	۷۷/۰۰	۱۴/۰۰			

خروجی این آزمون نشان می دهد که میانگین میزان مشارکت سیاسی در نمونه مورد بررسی در دانشجویان دانشگاه خوارسگان برابر با ۸۱/۰۰ و در بین دانشجویان دانشگاه نجف آباد برابر با ۷۷/۰۰ است. تی محاسبه شده برای جدول مزبور ۳/۰ شده است که از مقدار تی جدول با در نظر گرفتن پنج درصد خطا بیشتر می باشد ( $\text{sig}=0/000$ ). لذا می توان فرضیه وجود تفاوت بین دانشجویان دانشگاه خوارسگان و دانشجویان دانشگاه نجف آباد به لحاظ میزان مشارکت سیاسی را پذیرفت و این فرضیه تأیید می شود. برای بررسی رابطه میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی، دینداری و نگرش سیاسی و پایگاه اقتصادی- اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی با توجه به این که همه متغیرها در سطح فاصله ای اندازه گیری شده اند، از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است که نتایج این آزمون ها در جدول ۷ آمده است.

جدول ۷: خروجی آزمون پیرسون برای بررسی رابطه میزان متغیرهای مستقل با میزان مشارکت سیاسی

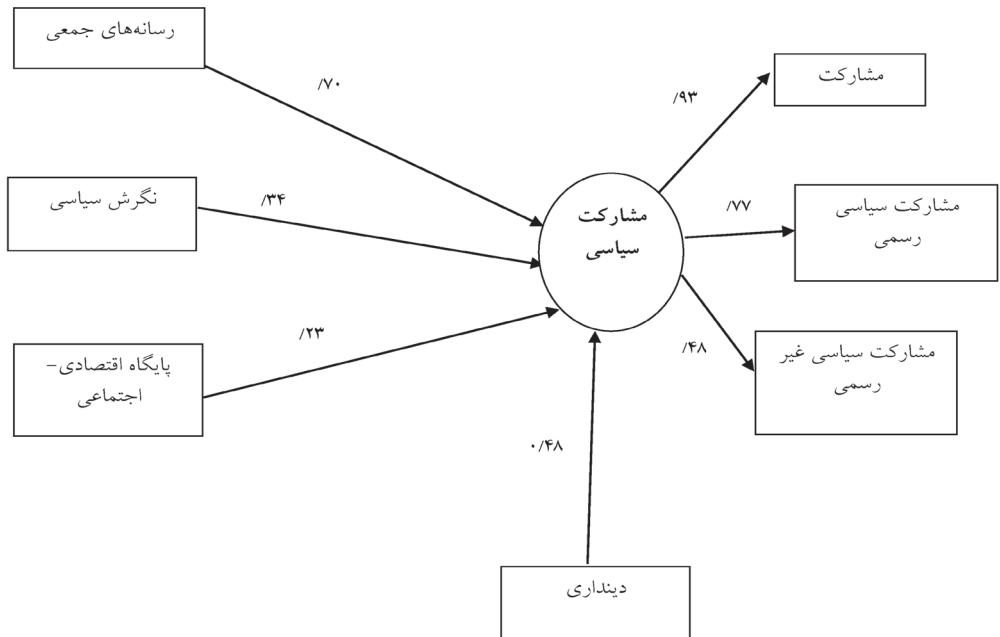
بعد	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی داری
استفاده از وسایل ارتباط جمعی	۰/۷۱۹	۰/۰۰۰
دینداری	۰/۴۸۳	۰/۰۰۰
نگرش سیاسی	۰/۳۴۲	۰/۰۰۰
پایگاه اقتصادی- اجتماعی	۰/۲۳۹	۰/۰۰۰

بر اساس اطلاعات جدول مزبور، بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی، دینداری و نگرش سیاسی و پایگاه اقتصادی- اجتماعی با میزان مشارکت رابطه مستقیم و معنی داری وجود دارد. به عبارت دیگر، بر اساس اطلاعات جدول بالا رابطه معنی داری بین میزان دینداری با ضریب پیرسون ( $r=0/483$ ) و سطح معنی داری ( $\text{sig}=0/000$ ) با میزان مشارکت سیاسی دانشجویان وجود دارد؛ به این معنی که هر چه میزان دینداری دانشجویان افزایش می یابد، بر میزان مشارکت سیاسی آن ها نیز افزوده می شود. بنابراین رابطه معنی دار بین میزان دینداری دانشجویان و مشارکت سیاسی آن ها تأیید می شود. همچنین، رابطه معنی داری بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی

با ضریب پیرسون ( $r=0/239$ ) و سطح معنی داری ( $sig=0/000$ ) با میزان مشارکت سیاسی دانشجویان وجود دارد؛ به این معنی که هرچه پایگاه اقتصادی- اجتماعی افزایش می یابد، بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان نیز افزوده می شود. بر این اساس، رابطه بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی دانشجویان هم تایید می گردد.

هم چنین بر اساس اطلاعات جدول بالا رابطه معنی داری بین میزان استفاده از رسانه های جمعی با ضریب پیرسون ( $r=0/719$ ) و سطح معنی داری ( $sig=0/000$ ) با میزان مشارکت سیاسی دانشجویان وجود دارد؛ به این معنی که هرچه میزان استفاده از رسانه های جمعی افزایش می یابد، بر میزان مشارکت سیاسی آن ها نیز افزوده می شود. بنابراین رابطه معنی دار بین میزان استفاده از رسانه های جمعی و مشارکت سیاسی دانشجویان تایید می گردد. در نهایت، می توان گفت که رابطه معنی داری بین میزان نگرش سیاسی با ضریب پیرسون ( $r=0/342$ ) و سطح معنی داری ( $sig=0/000$ ) با میزان مشارکت سیاسی دانشجویان وجود دارد. به این معنی که هرچه میزان نگرش سیاسی افزایش می یابد، بر میزان مشارکت سیاسی آن ها نیز افزوده می شود. بنابراین رابطه معنی دار بین میزان نگرش سیاسی و مشارکت سیاسی دانشجویان تایید می گردد.

### الگوسازی معادلات ساختاری<sup>۱</sup>



Chi-Square= ۵۲/۴۸

Df= ۱۴

P-value= 0/000

RMSEA= 0/005

الگوسازی معادلات ساختاری به محقق کمک می‌کند تا به تحلیل علی متغیرهای مکنون و متغیرهای مشاهده شده به طور همزمان بپردازد (Bollen Kenneth and Scott, 1993). برای بررسی روابط علی بین متغیرها از مدل معادلات ساختاری یا تحلیل چند متغیره با متغیرهای مکنون با عنوان «مدل علی و تحلیل ساختار کواریانس» استفاده می‌شود. از طریق این روش می‌توان قابل قبول بودن مدل‌های نظری را در جامعه‌های خاص با استفاده از داده‌های همبستگی آزمود. فرضیه مورد بررسی در یک مدل معادلات ساختاری، یک ساختار علی خاص بین مجموعه‌ای از سازه‌های غیر قابل مشاهده است. این سازه‌ها از طریق مجموعه‌ای از متغیرهای نشانگر (قابل مشاهده) اندازه‌گیری می‌شوند. یک مدل معادلات ساختاری کامل از دو مؤلفه تشکیل شده است: الف یک مدل ساختاری که ساختار علی خاصی را بین متغیرهای مکنون و متغیرهای نشانگر (اندازه‌گیری شده) تعریف می‌کند. هنگامی که داده‌های به دست آمده از نمونه مورد بررسی به صورت ماتریس همبستگی یا کواریانس درآید و توسط مجموعه‌ای از معادلات رگرسیون تعریف شود، مدل را می‌توان با استفاده از نرم افزار Lisrel تحلیل کرد و به برازش آن را برای جامعه‌ای که نمونه از آن استخراج شده آزمود. این تحلیل برآوردهایی از پارامترهای مدل و همچنین چند شاخص برای نکویی برازش فراهم می‌آورد و برآورد پارمترها و اطلاعات مربوط به نکویی برازش را می‌توان برای تغییرات احتمالی مدل و آزمودن مجدد مدل نظری مورد آزمون قرار داد (سرمد و دیگران، ۱۳۷۶: ۲۷۷-۲۷۶).

نتایج تحلیل معادلات ساختاری در نمودار زیر منعکس شده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود مشارکت سیاسی به عنوان سازه وابسته مکنون بیش از همه تابع سازه میزان استفاده از رسانه‌های جمعی ( $\gamma = 0/70$ ) و سازه دینداری ( $\gamma = 0/48$ ) می‌باشد.

شاخص‌های برازش مدل نشان می‌دهد که مدل از برازش خوبی برخوردار است. به منظور بررسی برازش مدل پیشنهادی چند شاخص مورد توجه قرار گرفت. یکی از این شاخص‌ها، مربع کای است. مربع کای اگر معنی دار باشد بدین معنی است که مدل برای داده‌های جامعه، قابل قبول نیست (در اینجا مربع کای معنی دار شده است)، ولی مربع کای تحت تأثیر حجم نمونه قرار می‌گیرد (سرمد و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۸۱). لذا از شاخص مربع کای نسبی (که از تقسیم مربع کای بر درجه آزادی بدست می‌آید) استفاده شده است.

یکی از این شاخص‌ها، شاخص نیکویی برازش<sup>۲</sup> (GFI) است. (GFI) را می‌توان درصدی از کواریانس مشاهده شده دانست که به وسیله کواریانس‌های پیش‌بینی شده مدل توضیح داده می‌شود. دامنه تغییرات شاخص مذکور بین صفر و یک است. هر چه مقدار محاسبه شده به یک نزدیکتر باشد، بیانگر برازش بهتر مدل است. در مدل حاضر (GFI) معادل (0/91) به دست آمده است. بنابراین می‌توان گفت که مدل دارای برازش خوبی است. شاخص دیگر، مقیاس نیکویی برازش تعدیل شده<sup>۳</sup> (AGFI) است. این شاخص تا حدی نسبت به حجم نمونه و درجات آزادی مدل، معیار (GFI) را تعدیل می‌کند. مقدار (AGFI) بین صفر و یک است و مقادیر نزدیک به یک نشان دهنده نیکویی برازش مدل است. در تحقیق حاضر میزان (AGFI) معادل (0/90) شده است که برازش مدل را تأیید می‌کند.

1. Chi-square

2. Goodness of Fit Index

3. Adjusted Goodness of Fit Index

## بحث و نتیجه گیری

فرضیه اصلی این پژوهش پیرامون تاثیر چهار متغیر دینداری، پایگاه اقتصادی- اجتماعی، رسانه های جمعی و هم چنین نگرش سیاسی بر مشارکت سیاسی است. در این پژوهش محقق با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته توانست ابتدا تفاوت میان میزان مشارکت سیاسی میان دانشجویان دو دانشگاه را به اثبات برساند. بر این اساس، میانگین مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه خوارسگان برابر با ۰/۸۱ به دست آمد که این مقدار بیشتر از میانگین مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه نجف آباد است (۰/۷۷). البته دانشجویان هر دو دانشگاه از سطح مشارکت متوسط به بالایی برخوردار اند و در حد متوسط به بالا در امور سیاسی مشارکت دارند.

بحث دینداری و مشارکت سیاسی از آن جهت در پژوهش جاری مهم بوده است که نشان می دهد هم چنان که اینگلهارت گفته است ارزش فرامادی در بحث مشارکت تاثیر دارد. در این پژوهش نیز به دست آمد که میان دینداری و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد؛ چنان که در این پژوهش ضریب پیرسون برابر با ۰/۴۸۳ و سطح معنی داری برابر با ۰/۰۰۰ نشان دهنده تاثیر دینداری بر مشارکت سیاسی است. در واقع بنابر تحقیقات انجام شده (امام جمعه زاده و همکاران، ۱۳۸۹ و طالبان و میرزایی، ۱۳۸۹) دینداری بر مشارکت سیاسی تاثیر گذار است. این یافته با این تلقی مورد تایید قرار می گیرد که محتوای مشارکتی دین به ویژه در حوزه دین اسلام در امور سیاسی و اجتماعی خود را نشان می دهد (زارع و روهنده، ۱۳۹۵: ۴۲).

در حوزه پایگاه اجتماعی- اقتصادی و مشارکت سیاسی هم طبق نظریات لیپست و لرنر، شاهد بودیم که پایگاه اقتصادی- اجتماعی در مشارکت سیاسی تاثیرگذار بوده است؛ به طوری که ضریب پیرسون در این زمینه برابر با ۰/۲۳۹ و سطح معنی داری برابر با ۰/۰۰۰ نشان دهنده تاثیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی بر مشارکت سیاسی است و تحلیل های نظری پیشین در این زمینه، این بحث را توضیح و تبیین می نماید.

در حوزه رسانه های جمعی و مشارکت سیاسی نیز شاهد آن بودیم که فرضیه این پژوهش به تایید رسیده است؛ به صورتی که ضریب پیرسون در این زمینه برابر با ۰/۷۱۹ بوده است که بالاترین ضریب موجود در میان چهار متغیر مستقل را به خود اختصاص داده و سطح معنی داری برابر با ۰/۰۰۰ نشان دهنده تاثیر رسانه های جمعی بر مشارکت سیاسی است. رسانه های جمعی امروزه با بحث های پیشین تفاوت زیادی پیدا کرده است؛ به طوری که شبکه های اجتماعی امروزه به عنوان رسانه در این زمینه به فعالیت می پردازند و پژوهش های مختلفی در ایران و جهان به این مسئله پرداخته و تاثیر آن را ثابت نموده است. در این پژوهش هم از پاسخگویان در مورد رسانه های سنتی جمعی و مدرن سوال شده بود که میزان آن در حوزه رسانه های مدرن بالاتر از سنتی بوده است که چندان بی ارتباط با فضای فعلی رسانه ها نیست.

در حوزه بحث نگرش سیاسی و تاثیر آن بر مشارکت سیاسی، برخی از تحقیقات معتقدند که این مشارکت سیاسی است که بر نگرش سیاسی تاثیر می گذارد (کوانتلی و ون دث، ۲۰۱۴) در حالی که بر اساس نظریات مطرح شده در این پژوهش، این نگرش سیاسی است که بر مشارکت سیاسی تاثیر دارد؛ چنان که در این پژوهش ضریب پیرسون برابر با ۰/۳۴۲ و سطح معنی داری برابر با ۰/۰۰۰ نشان دهنده تاثیر نگرش سیاسی بر مشارکت سیاسی در این پژوهش بود.

در بخش نظری که دیدگاه‌های اینگلهارت و هانگتینتون مطرح شد، نشان دادیم که نگرش سیاسی در قالب مدرن و سنتی مطرح می‌شود. آن چه در این جا باید مورد تامل قرار گیرد، آن است که دانشجویان به عنوان قشر جوان و تحصیلکرده اجتماع هم به تفکرات نو و مدرن و هم به بحث مشارکت سیاسی نزدیک هستند. از این رو، تاثیر تفکرات نو در حضور و مشارکت سیاسی را می‌توان مورد تایید این پژوهش دانست.

## منابع

- امام جمعه زاده، سید جواد؛ محموداغلو، رضا و عیسی نژاد، امید. (۱۳۸۹). «بررسی دینداری و مشارکت سیاسی دانشجویان». مجله پژوهشنامه علوم سیاسی. شماره ۲۱.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. مریم وتر. تهران: کویر
- پالیزیان، محسن. (۱۳۹۰). «بررسی میزان تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان و عوامل موثر بر آن». فصلنامه سیاست. دوره ۴۱، شماره ۲، صص ۳۳-۴۹.
- رضایی، عبدالعلی. (۱۳۷۵). «مشارکت اجتماعی: وسیله یا هدف». اطلاعات سیاسی-اقتصادی. سال یازدهم، شماره اول و دوم.
- زارع، بیژن و روهنده، مجید. (۱۳۹۵). «پژوهشی در باب دینداری و مشارکت سیاسی (مورد مطالعه: شهروندان شهر کرج)». فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر. سال پنجم، شماره ۸.
- طالبان، محمدرضا و میرزایی، محمد. (۱۳۸۹). «بررسی تجربی ارتباط سطوح دینداری با رفتار انتخاباتی دانشجویان». مجله دانشنامه علوم اجتماعی. شماره ۴.
- عفاری هسجین، زاهد؛ بیگی نیا، عبدالرضا و تصمیم قطعی، اکرم. (۱۳۸۹). «عوامل موثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران». مجله دانش سیاسی. سال ششم، شماره دوم، صص ۲۴۰-۲۰۷.
- عنبری، موسی. (۱۳۷۷). «ارتباط زمینه‌های خانوادگی دانشجویان با مشارکت اجتماعی آنان (مورد مطالعه: دانشگاه تهران)». پایان نامه کارشناسی ارشد.
- محسنی، منوچهر. (۱۳۷۹). بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در تهران. تهران: زهد
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۳). بررسی مجامع مشورتی ائمه جماعات و معتمدین محل در مناطق بیست گانه شهر تهران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- مقدس جعفری، محمد حسین و باقرزاده، فیروز. (۱۳۸۱). «بررسی عوامل موثر بر مشارکت فرهنگی دانشجویان دانشگاه‌های کرمان». فصلنامه پژوهشگران فرهنگ. شماره ۱، صص ۱۵۷-۲۰۴.
- نیازی، محسن. (۱۳۸۱). «تبیین موانع مشارکت اجتماعی در شهر کاشان». پایان نامه دکتری، جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۵). سامان سیاسی در جوامع دستخوش تحول. محسن ثلاثی. تهران: نشر نی
- یوسفی، علی. (۱۳۸۳). «برابری سیاسی و رابطه آن با مشروعیت دولت». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم، جلد ۱۲، صص ۸۵-۶۵.
- Anouar, Lahouij Mohamed. (2014). "On-line Political Participation: Fractures and Inequality Between the Citizens". *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 163.
- Borzsei, Linda Kata. (2013). *Political culture on the national web; the role of political culture in online political activity and the case of Hungarian politics on face book*. M.A new media and digital culture, Utrecht University.
- Kempe, Emelie. (2015). *How social is the politics? A case study of how political parties*.
- Kushin, M. J. & Yamamoto, M. (2010). "Did Social Media Really Matter? College Students' Use of online Media and Political Decision Making in the 2008 Election". Mass

Communication and Society, 13, Pp. 608 – 630.

- Quintelier, Ellen & Jan W. van Deth. (2014). “**Supporting Democracy: Political Participation and Political Attitudes. Exploring Causality Using Panel Data**”. Political Studies, Volume62, and IssueS1.
- Rahmawati, Indriani. (2014). “**Social media, politics, and young adults: The impact of social media use on young adults’ political efficacy, political knowledge, and political participation**”. Master Thesis.
- Towner, T. L. & Dulio, D. A. (2011). “**An Experiment of Campaign Effects During the Youtube Election**”. New Media and Society, 13, Pp. 1 – 19.
- Van Deth, Jan W. (2001). “**Studying Political Participation: Toward a Theory of Everything?**”. Paper presented at the ECPR Joint Sessions, Grenoble, France.
- Young, Jennifer. (2012). “**Political conversations on Face book: An exploration of practices**”. A thesis submitted to the faculty of the Graduate school of Arts and Sciences of Georgetown University in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts in communication, culture, and technology, Washington DC.